



مکتب قرامطه

(کار آمدان)

(۳)

کشته شدن ابوسعید

در سال ۳۰۱ هـ ابوسعید الحسن بن بهرام الجنابی رهبر و بنیادگذاره سلك قرامطه، در حمام، بدست غلامش کشته شد. میگویند او را در بستر خواب کشته یافتند.

ظاهراً این توطئه‌ای بود که خلیفه عباسی المکتفی، در بغداد ترتیب داده بود. و این کار در کاخ خلافت آل عباس سابقه‌ای ممتد دارد، چه بسیار از این قبیل توطئه‌ها که در آن کاخ دوزخی که مکمن اهریمن بود ترتیب می‌یافت. خلفای آل عباس بسا دوستان و خدمتگزاران خویش این معامله را روا میداشتند چه رسد بدشمن.

توطئه‌های قتل ابوسلمه خلال در کوفه و ابومسلم خراسانی در انبار و عبدالله بن المقفع در خانه حاکم بصره در شهر بصره و حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام، امام شیعیه، در زندان سندی بن شاهک. و افشین در سامرا و طاهر بن الحسین در شهر مرو آل برمک در بغداد و قتل حضرت امام رضامن آل محمد علیه السلام در دیه سناباد طوس و فضل بن سهل ذوالریاستین در حمام شهر سرخس از نقشه‌های شیطانی آن خاندان بوده است.

خاندان آل عباس از صفات مردانگی و انسانی بکلی عاری بودند. آنان وقتی در قبال دشمنی خود راز بون و بیچاره می‌دیدند بوسیله نامردانه متوسل میگردیدند. تفصیل قتل ابوسعید را در حمام برخی مورخین چنین نوشته‌اند:

«غلامش که عمال خلیفه او راه زخریده بودند در حمام بر او حمله کرد و او را بکشت.

آقای استاد سید محمد کلم امام. از محققان نامور معاصر.

آنگاه بیرون آمد و یکی دیگر از بزرگان قرامطه را، بعنوان اینکه ابوسعید او را می‌خواند، بدرون حمام آورد و بقتل رسانید. پس بیرون رفته و یکی دیگر از سران قرامطه را بدانخل آورد و او را نیز بکشت و چون بیرون آمد و چهارمین کس را از سران قرمطیان بدرون حمام برد و خواست که بقتل رساند، او پیش‌تر دریافت و فریاد کشید و غلامان بدرون حمام ریخته و قاتل را بکیفر رسانیدند»^۲

بهر حال ابوسعید، چه در حمام و چه در بستر خواب کشته شده باشد، بی شک قسربانی يك توطئه گردید که بدست خلیفه عباسی در بغداد ترتیب داده شده بود.

چون ابوسعید درگذشت، بر گور او گنبدی بنیاد کردند، و بر فراز گنبد مجسمه مرغ سپیدی از گنج ساخته و قرار داده، و در جلو گنبد، اسبی با ستام و شمشیر بر پای ایستاده نگاه داشته بودند.^۳

ابوطاهر سلیمان بن حسن بن بهرام الجنابی القرمطی

در همین سال (۳۰۱)، فرزندش، ابوطاهر سلیمان بن الحسن بن بهرام برجای پدر نشست. او نوجوانی دلیر و کارآگاه و سیاستمدار و با شهامت و غیور و شایسته بود. مناطق نفوذ و فرمانروائی ظاهری و معنوی دوران پدر خود ابوسعید را توسعه داد.

تاکتیکهای جنگی ابوطاهر تناوله در جنگها و لشکر کشیها

در سال ۳۱۱ هـ، بر شهر بصره حمله کرد و آن شهر را، پس از جنگهای بسیار صعبی که میانه سپاهیان او و لشکریان خلیفه واقع شد، گشود و عمال خلیفه را دستگیر نمود. اموال بسیاری از عمال خلیفه گرفته و به «هجر» (شهر مرکزی بحرین و تختگاه آن) بازگشت.^۴

ابوطاهر سلیمان، در سال ۳۱۱ هـ، با سپاهی گران، آهننگ حجاز کرد و پس از نبردی خونین شهر مکه را بتصرف خویش در آورد و کاروان حاج را غارت کرد و گروهی از حاج را بقتل رسانید. این کاروان همگی از اعیان و اشراف بغداد و از امراء دربار خلیفه و عمال خلافت بودند. گروهی از ایشان کشته و جمعی با سبری گرفته شدند و همه اموال و ائقال و شتران و ستوران ایشان را بغنیمت گرفتند. در میان اسیران کاروان، احمد بن ددد، عموی مادر خلیفه عباسی المقتدر بود، که بدست قرمطیان اسیر شد.

بغمای موزه کعبه

آنگاه، در یوم التروبه، بخانه کعبه ریختند و پس از آنکه گروه انبوهی از حجاج و اهل مکه را کشتند، کشتگان را در چاه زمزم ریختند، درهای بیت الله الحرام را بر کردند و همه آرایش

آنها را از سیم وزر و گوهر بر بودند و هر چه از آثار خلفای ماضین در خانه کعبه جای داشت و کعبه را بدانها آرایش داده بودند و همچنین جامه‌گرانیهای کعبه را کنده و به یغما بردند.

موزه خانه کعبه

و آثار خلفای سلف را که بعنوان هدیه و یادگار در خانه کعبه گذاشته و از آنها موزه ترتیب داده بودند بغارت بردند. از جمله آنها:

دره یتیمه که ۱۴ مثقال وزن داشت. جفت گوشواره مادیه قبطیه. شاخ قوچ ابراهیم. عصای موسی، که زرانود و با گوهرهای گرانبها آراسته و تشت و سرپوش آن از زرناب بود. قندیل سیمین. مجسمه سه مرد جنگی سیمین (محارِب) که از قامت آدمی اندکی کوتاه‌تر و آنها را در صدر خانه کعبه نهاده بودند.

همه این اشیاء را با مرابوطا هر، به بحرین بردند و مهمترین چیزیکه در این غارت از بیت‌الله الحرام بردند سنگ مقدس و مشهور: «حجر الاسود» بود که آنرا از جایش برکنده و به شهر «هجر» بحرین انتقال دادند.

این فاجعه را ابن اثیر در سال ۳۱۲ هـ و طبری در سال ۳۱۶ هـ و ابوالفدا در سال ۳۱۷ هـ، در یوم الترویه، نوشته‌اند.

در این وقت، آوازه نفوذ و ابهت و صیبت قدرت و پیشرفت و اقتدار و تبلیغات قرامطه از منطقه نفوذ و حکومت آنها (یعنی خوزستان، فارس و جزایر خلیج فارس) تجاوز کرده و در سراسر سرزمین پهناور امپراطوری آل عباس پیچیده بود. در شهرهای بزرگ و پای تخت‌مانند بخارا و غزنین و ری و غیره و حتی در خود بغداد، نفوذ و تبلیغات قرامطه بسط و پیروان بسیاری یافته بود و بسیاری از امرا و وزراء و بزرگان، درخفا، از پیروان قرامطه بودند و با ایشان ارتباط مخفی و مکاتبات سری داشتند، حوادث قرامطیان در بخارا و ماوراءالنهر، و اتهام جمعی از بزرگان آندیار به ارتباط مخفی با این گروه، داستان امیر حسنک^۶ و اتهام و قتل فجیع او در غزنین، با اتهام مکاتبه و ارتباط مخفی با قرامطه و حوادث مربوط به ابن‌الفرات و وزیر المقتدر بالله عباسی و ارتباط او با ابوطاهر قرامطی (که بعداً به تفصیل گفته خواهد شد)، همه از این نفوذ و بسط قدرت حکایت مینماید. بطوریکه پیش از این اشاره شد بیشتر نویسندگان منابع و مصادر اولیه یا در عهد دولت آل عباس میزیستند و بدربار آن خاندان انتساب داشته‌اند، و یا کسانی بوده‌اند که نان را بر رخ روز خورده و در راندن حوادث تاریخ مصلحت خود و رعایت سیاست وقت را بر حقیقت گونی مقدم داشته‌اند، از این رونمیتوان گفت داستان نهب و تخریب کعبه تا چه اندازه مقرون بصحت است و چقدر آن راست و چه چیزهای آن دروغ میباشد.

توطئه قتل خلیفه عباسی المقتدر بالله عباسی بوسیله ابو طاهر قرمطی

در سال ۳۱۲ هـ، یعنی پس از واقعه تخریب و نهب کعبه و تصرف مکه، ابو طاهر سلیمان بن الحسن بن بهرام جنابی قرمطی، یاری وزیر المقتدر بالله عباسی، ابن القرات، مردی را از خوزستان برای کشتن خلیفه بقصر دارالخلافه فرستاد اما او، پیش از آنکه بتواند کار خود را انجام دهد، دستگیر شد.

ابن اثیر، شرح این حادثه را چنین یاد کرده است: «در سال ۳۱۲ هـ در سرای المقتدر بالله عباسی، در بغداد، مردی پارسی را که در گوشه از قصر پنهان شده بود دستگیر کردند. آن مرد جامه‌هایی زیبا و گرانبهاترین داشت و در زیر جامه‌های خویش پیراهنی پشمین پوشیده و در جامه‌های خود، کبریت و آتش زنه و دوات و چند قلم کارد و کاغذ و کیسه که در آن مقداری سویق (خوراکی از آرد و روغن) و شکر ریخته بود و ریسمان درازی از کنف، پنهان نموده بود، چون نگهبانان خلیفه آن مرد را دستگیر نمودند بنزد وزیر ابن القرات بردند. ابن القرات بر نصرالحاجب خشمگین شده و باو با عتاب گفت: تو حاجب خلیفه، یعنی رئیس نگهبانان و پاسبان جان خلیفه می باشی، چرا در خراسان خلیفه کوتاهی کردی آیا قصد داشتی خلیفه را با این توطئه بقتل برسانی؟

اما نصرالحاجب، با خشونت، با ابن القرات گفت: خلیفه المقتدر بالله مرا از خاک برداشته و بکھکشان رسانیده است. او مرا از هیچ بهمه چیز رسانیده است پس چگونه میشود که من در اندیشه کشتن او باشم. کسی در کشتن خلیفه توطئه میکند که خلیفه یکبار او را مصادره کرده و همه اموالش را بمصادره گرفته و سالها او را در زندان افکنده است (مقصود نصرحاجب، خود ابن القرات است که قبلاً دوبار از طرف خلیفه المقتدر مصادره گردیده و پیش از وزارت سومی سالها در زندان بوده است). طولی نکشید که وقوع حادثه سوء قصد شکست خورده و مشاجره نصرحاجب و ابن القرات بر سر زبانها افتاد و نقل مجالس بغداد گردید.

اما چون آن مرد پارسی را نزد ابن القرات آوردند، هر چه ابن القرات از او می پرسید که تو کیستی و از کجائی و چرا بدین کار دست یازیدی؟ پاسخ نمی داد و میگفت صاحب خانه بیاید تا باو بگویم که من کیستم. در این هنگام یکی از غلامان خلیفه المقتدر بالله سیلی سخت به آن مرد زد و آن مرد گفت: «بسم الله بدآتُم بالشر» یعنی بنام خدا، شما بدی را آغاز کردید، و این سخن را چند بار بگفت. آنگاه پارسی این کلمه را چند بار تکرار کرد: ندانم، ندانم، ندانم.^۷

گویا ابو طاهر سلیمان قرمطی، با این کار، می خواسته است هم انتقام خون پدر خود را از خلیفه بگیرد و هم شر او را برای همیشه از سر خود و عالم اسلام برکند.

و اما راجع باشیائی که آن مرد در جامه‌های خود پنهان کرده بود و اینکه آنهارمز و اشاره به چیست کسی معترض آن نشده است.

بعقیده نگارنده، جامه‌های زیبای او نشان اینکه ما بی‌نیاز هستیم، کبریت و آتش زنه نشان این است که ما از پیروان میمون‌القداح می‌باشیم یا ما آتش زندگان کانون سعادت خلیفه یا روشن کنندگان آتش فتنه و آشوب می‌باشیم. دوات و قلم و کاغذ نشان این است که کار ما بوسیله تبلیغ و نشر و نگارش پیش می‌رود، کیسه سوئیق نشان خرسندی و شکر نشان خوزستان، ریسمان کتف دراز، نشان این که این رشته که آغازش خوزستان است سردراز دارد (زیرا در آن عصر فقط در خوزستان کشتزارهای کتف بود. و پارچه و ریسمان از کتف بافته و تافته میشده است.)

پیوستگی ابن‌الفرات در پنهانی با قرامطه

در سال ۳۱۲ هـ، یعنی در سال واقعه تصرف مکه و تخریب و نهب بیت‌الله الحرام، ابوطاهر قرمطی با سپاهی گران‌آهنگ عراق و حمله بر شهر کوفه را نمود. و در همان وقت خبر فاجعه نهب کعبه و قتل و نهب کاروان حاج به شهر بغداد رسید. وزیر المقتدر بالله، ابن‌الفرات که باطناً قرمطی مسلک و از ایرانیان شدیداً تعصب بود، با کمال شهامت و دلیری، دست بیک عده اعمال و تصفیه‌هایی زده بود که زمینه را برای حمله ابوطاهر قرمطی بر بغداد کاملاً آماده سازد. عده‌ای از رجال فعال و مؤثر در بار آل عباس را امثال هونس خادم و دارو دسته او و گروهی دیگر از عمال خلیفه را از بغداد، بعنوان خدمات و کارهای دولتی، بجاهای دور دست فرستاد و جمعی را بقتل رسانید و گروهی را با مصادره اموالشان، از پای در آورد و عده‌ای را در زندان افکند. چون خبر کعبه و کاروان به بغداد رسید، مردم عوام بغداد، به تحریک بعضی از سران دربار خلافت که از ابن‌الفرات خائف بودند با تفاق زنان و کسان مقتولین و اسرای کاروان و زنان و کسان منکوبین از طرف ابن‌الفرات، همداستان شدند و خروش بر آوردند و بخوابانهای بغداد ریختند و فریاد کشیدند: قرمطی کوچک (ابوطاهر سلیمان قرمطی که در آنوقت ۱۷ ساله بود) مسلمانان را در راه مکه و در خانه کعبه کشته و قرمطی بزرگ (ابن‌الفرات) مسلمانان را در شهر بغداد میکشد و بزندان می‌افکند و یکباره شهر بغداد منقلب گردید و مردم، بعنوان اعتراض بروزارت ابن‌الفرات، بمساجد بغداد ریختند و منبرها را شکستند و محرابها را سیاه پوش نمودند و این واقعه در روزه ماه صفر سال ۳۱۲ هـ بود.

ابن‌الفرات وحشت زده به نزد خلیفه شتافت تا برای خاموش ساختن فتنه و سرکوبی مردم با وی مشورت کند و از او دستور بگیرد. در این موقع، نصر حاجب که رئیس نگهبانان خلیفه و حاجب بود نیز، برای مشورت، بحضور خلیفه بار یافت، نصر حاجب که از ابن‌الفرات

دلی پرورد داشت، فرصت را غنیمت دانست و زبان خویش را براو دراز کرد و گستاخانه چنین گفت: در این ساعت میگوئی چه باید بکنیم؟ پس از آنکه ارکان دولت را متزلزل کردی و دولت خلیفه را در معرض نابودی قرارداده‌ای. تودیرگاهی است که با هردشمنی، که ازهرجا علیه خلیفه سر بر آورد، باطناً، همدست و همدستان هستی. با دشمنان خلیفه دوستی میکنی و با ایشان یاری میدهی و با ایشان پیمان می‌بندی و در خفا مکاتبه و مراسله میکنی. تومونس الخادم را، که شمشیر بران و دست آهنین خلیفه بود، از بغداد دور کرده به (رقه) فرستادی، حالای ابن القرات بگو بدانم که رای تو چیست؟ حالا اگر این مرد (مقصود ابوطاهر قرمطی است که برای حمله بر بغداد آهنگ عراق کرده بود و آوازه حمله اش در بغداد پیچیده بود) به بغداد حمله کردگی میتواند او را دفع کند؟ تو یا پست؟ حالا معلوم شد که مقصود تو ازدور کردن مونس الخادم، و دستگیری من (نصر حاجب) و امثال من این بود که دولت را ضعیف و دشمنان او را تقویت نمائی، چه کس بود که مردم را در کاروان حج به قرمطیان تسلیم کرد غیر از تو؟ زیرا میانه تو و قرمطیان رابطه معنوی تشیع و رفض استوار و مستحکم و اینک به تحقیق پیوسته است که آنمرد پارسی را که از پیروان قرمطی ابوطاهر و در کاخ خلیفه پنهان شده بود و می‌خواست خلیفه را بقتل رساند، تو بسرای خلیفه رسانیده و پنهان کرده بودی! این توطئه ای بود که تو ترتیب داده بودی! در این هنگام ابن القرات سوگند یاد کرد که من نه با قرمطی مکاتبه کرده‌ام و نه با او عهد و پیمان بسته‌ام و نه آن مرد پارسی را جز در آن ساعت (ساعت دستگیری او) هرگز دیده بوده‌ام. مقتدر بالله خلیفه که بسخنان ابن القرات و نصر حاجب گوش فرا میداد روی از ابن القرات برگردانیده و براو خشمگین بود. پس نصر حاجب بخلیفه گفت: صلاح این است که همین ساعت فرمان دهی که مونس الخادم و یارانش به بغداد بازگردند. خلیفه هماندم نامه ای به مونس الخادم نوشته او را به بغداد احضار نمود. پس ابن القرات از محضر خلیفه برخاست و بیرون آمد و در کرانه دجله بر قایقی سوار شد که بسرای خود رود. عامه که در آنجا اجتماع کرده بودند قایق او را سنگ باران نمودند و نزدیک بود غرق شود.

خلیفه یاقوت را، با سپاهی عظیم، بسوی کوفه گسیل داشت تا جلو قرامطه را بگیرد (زیرا ابوطاهر سلیمان بن الحسن قرمطی، بعراق حمله کرده آهنگ تصرف بغداد داشت)، اما چون یاقوت بحوالی کوفه رسید باو خبر دادند که ابوطاهر، با سپاه خود، به سوی بحرین بازگشت و از حمله بر بغداد صرف نظر کرد.

گویا شکست توطئه قتل خلیفه و حادثه ابن القرات را شنیده بود و دیگر صلاح ندانست که در آنوقت بر بغداد حمله کند.

چون محسن پسر ابن القرات، انقراض حکومت و دولت پدر خویش را در پیش چشم

خود می‌دید، گروهی از وجوه امراء دربار بغداد را که در زندان افکنده بودند، از بیم اینکه اگر پدرش از میان رود آنان از زندان رهائی یافته و در تقویت جانب خلافت مؤثر خواهند بود، بیدرنگ، در زندان، بقتل رسانید.

عاقبت، المقنن بر عزل و قتل ابن‌الفرات تصمیم گرفت. يك روز او و پسرش محسن را بحضور طلبید، محسن که از این احضار بیمناک بود فرار کرد. و در بغداد پنهان شد. بامر خلیفه، نازوک که از سپهسالاران لشکریان ترك خلیفه بود - با گروهی سر باز، شبانه، بخانه ابن‌الفرات ریختند و او را از میان زنان سر برهنه بیرون کشیدند. و پس از آنکه معادل يك ملیون دینار زر از اموال او بعنوان مصادره گرفتند، وی را بقتل رسانید.^۸

باری دیگر، در سال ۳۱۵ هـ، ابوطاهر سلیمان بن‌الحسن قرمطی، با سپاهی انبوه، از بحرین آهنگ بغداد و عراق نمود، سپاهیان خلیفه، چندبار از سپاه ابوطاهر شکست خوردند و قرمطیان تا نزدیکی بغداد رسیدند و در سر راه خود بقتل و اسرو غارت پرداختند و ارکان خلافت آل عباس را متزلزل ساختند اما در قبال مبلغ هنگفتی از بیت‌المال بغداد که با ابوطاهر دادند، با وی پیمان صلح بسته شد و او به بحرین بازگشت.

حجر الاسود را از مکه بخلیج پارس آوردند

در سال ۳۳۹ هـ، قرامطه حجر الاسود را بمکه بازگردانیدند و گفتند ما آن را بموجب فرمان سید، یعنی رهبر قرامطه ابوطاهر، به بحرین بردیم و اینک بموجب فرمان او، آنرا بجای خود بازگردانیدیم. و این سخن درست بود، زیرا وزیر خلیفه عباسی، پنجاه هزار دینار بایشان داد که حجر الاسود را بمکه بازگردانند ولی قبول نکردند، و چون سنگ را بازگردانیدند، نخست آنرا بکوفه برده و در مسجد کوفه چندی بپاویختند تا مردم همه آنرا دیدند، آنگاه آنرا برداشته و بمکه برده بجای خود نصب کردند.^۹

در سال ۳۵۷ هـ، در روز دهم محرم، مردم شهر بغداد دکانین را بستند و دسته‌های نوحه خوان، با اعلام و اسبان آرایش یافته و زنان مویه‌کنان و موی‌کنان بر ماتم حسین بن علی علیه‌السلام براه افتادند و بردیوارهای مساجد و کوچه‌ها لمن بر معاویه و دشمنان آل رسول و خلفای راشدین را نوشتند، زیرا در این سالها، قدرت قرامطه و شیهه و آل بویه، مخصوصاً در عراق، بدرجهٔ اعلا رسیده بود. در سال ۳۵۷ هـ در صفوف متراکم قرامطه، لختی سستی راه یافته و اختلافات دوگانگی رخنه کرد، اما خیلی زود آنرا پیش‌بینی کردند و بدان پایان دادند. بدین تفصیل که شاپور پسر ابوطاهر سلیمان بن‌الحسن بن‌بهرام، قیام کرد و ادعا کرد که پدرم مرا بجای خود نشانده است ولی بزودی او را دستگیر نمودند و بقتل رسانیدند و خانواده‌اش را از گریه وزاری بر او

ممنوع داشتند.^{۱۰}

۱ - تاریخ الوزراء والکتاب - جهشیاری ص ۱۸

۲ - از کتاب نقد العلم والعلما (تلیس ابلیس) ابن الجوزی ص ۱۰۵

۳ - تاریخ ابن اثیر - ص ۵۳ - ج ۷

ابوطاهر نقشه‌های جنگی طرح میکرده و وسائلی در اختیار داشته است که امروزه در تمدن حاضر از آخرین افکار مرقی بشر تمدن بشمار می‌آید. مسعودی مینویسد: در یک جا سپاه ابوطاهر بکنار فرات رسید و فوراً مهندسان سپاه او پلی بر روی رود فرات بستند و سپاه و تجهیزات را عبور دادند. هر جا کار بر ابوطاهر سخت میشد برای اینکه پیشرفت یا عقب‌نشینی سپاه کند نشود فوراً دستور میداد مقداری از تجهیزات سپاه را آتش میزدند و از جمله تجهیزات و آلات ویرانگر جنگی در جنگهای عراق تعداد زیادی (دبابه) بوده است.

۴ - تاریخ ابن اثیر ص ۵۴ ج ۸ - طبری ص ۷۰-۷۱. تاریخ ابوالفداء ص ۷۴ ج ۲ مروج الذهب. مرآة الجنان - یاقمی - ج ۲ - ص ۲۷۲.

۵ - یاقمی در وقایع سالهای هجری بترتیب در هر سال داستانهائی از وقایع و بیکارهای قرامطه نوشته است. تا اینکه در سال ۳۱۷ ه. میگوید: ابوطاهر فرمطی با سپاه خود در (یوم الثریه) وارد شهر مکه شد امیر (فرماندار) مکه را بکشت و سپس در بزرگ مسجد الحرام را آکنده آتش زدند و جمعی از حاجان را در داخل مسجد الحرام از پای در آوردند، آنگاه جریان برداشتن و شکستن سنگ حجر الاسود را چنین توصیف کرده است: ابوطاهر در یوم الثریه سواره وارد مسجد الحرام شد و پیوسته سوت میزد جمعی از حاجیان را در پیش او بکشتند آنگاه سواره پیش رفت تا جاو حجر الاسود رسید با گریزی که در دست داشت ضربتی بر آن سنگ زد و یاره از آن بشکست و سپس سنگ را از جایش برکنده و با خود به گناوه بردند و ۳۹ سال سنگ در آنجا بود.

و در هنگام شکستن سنگ و کندن آن ابوطاهر باین اشعار مترنم بود:

فلوکلن هذا البیت المله ربنا لصب علینا النار من فوقنا صبا
لانا حججنا حجة جاهلیه محملة لم تبق شرقاً ولا غرباً

باری یاقمی نیز همه جا در نام این فرقه و انتصاب این حادثه تخلیط کرده و ایشان را کاهی قرامطه و زمانی باطنیه، اسماعیلیه، زنادقه و غیره نامیده است مرآت الجنان - یاقمی - ج ۲ - ص ۲۷۲

۶ - تاریخ بیهقی

۷ - کامل ابن اثیر - ص ۵۴ - ج ۸

۸ - ابن اثیر - ص ۵۵ - ج ۸

۹ - ابن اثیر - ص ۱۹۲ - ج ۸

۱۰ - کامل ابن اثیر - ص ۲۳۸ - ج ۸